

چگونگی شکل‌گیری و پیدایش صهیونیزم

نگارش: ع. م.

چکیده

از مهم‌ترین مباحث هر مکتبی دشمن‌شناسی از دیدگاه آن مکتب است. هر موجودی در عالم اگر بخواهد بقای خویش را تضمین کند باید دشمنان خود را بشناسد تا بتواند در برابر او ابزار دفاعی لازم را فراهم نماید. در این موضوع حتی حیوانات هم از این قاعده مستثنا نیستند؛ هیچ حیوانی دچار صیاد نشد مگر این‌که غفلت او را گرفت. از این رو امام خمینی علیه السلام می‌فرماید: هیچ آزاده‌ای اسرائیل را به رسمیت نمی‌شناسد.

آیه ۸۲ سوره مائده هم دشمن‌شناسی و هم اولویت‌بندی را در درون خویش جمع نموده است: «لَتَجِدَنَّ أُمَّةً تُدْعَىٰ إِلَى اللَّهِ وَتُؤْمِنُ بِهِ وَتُحِبُّونَ حُرِّيَّةَ اللَّهِ عَسَىٰ أَنَّ اللَّهَ تَجِدَنَّهُمْ إِحْسَابًا» (توبه: ۲۴). دشمن درجه اول یهود است و اگر یک روز قرآن عوض شد دشمن درجه یک هم عوض می‌شود. در قرآن هر جا به اسم یهود برخورد می‌شود باید به صهیونیزم تفسیر شود.

در مرحله بعد، «الذین اشركوا»، یعنی مشرکین، در این اولویت‌بندی قرار می‌گیرند. در آیه دیگر آمده است که مسیحی‌ها هم دشمن مسلمانان هستند: «وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مَلَّتَهُمْ قُلْ إِنْ هَدَىٰ اللَّهُ هُورًا لَّيْسَ بِيَدِنَا أَنْ نَمُنَّ بِمَا لَمْ يُنزلْنَا مِنَ الْكِتَابِ مِنْ قَبْلِ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ» (مائدة: ۵۰). راضی نخواهند شد، [تا به طور کامل، تسلیم خواسته‌های آنها شوی] و از آیین [تحریف یافته] آنان، پیروی کنی. بگو: هدایت، تنها هدایت الهی است! و اگر از هوی و هوس‌های آنان پیروی کنی، بعد از آن‌که آگاه شده‌ای، هیچ سرپرست و یاروری از سوی خدا برای تو نخواهد بود. «(بقره / ۱۲۰).

در این مقاله بیش از هر چیز به شکل‌گیری اولیه صهیونیزم پرداخته شده است. در این راستا چهار وجهه صهیونیزم، یعنی صهیونیزم اقتصادی، سیاسی، مذهبی و مدنی بررسی گردیده و به اختصار توضیح داده شده است. سپس اهمیت یافتن خاورمیانه در نظر «لرد روجیلده» و تشکیل مقدمات لازم برای سلطه بر خاورمیانه، بهترین گزینه ایجاد حکومت یهودی در آن منطقه، تبیین گردیده است. در این راستا هر چهار وجهه صهیونیزم فعال بوده و دست به دست هم داده تا که بتواند یک حکومت قدرت‌مند یهودی بیافریند و بعدها در نتیجه این تلاش‌ها حکومت موعود اسرائیل ساخته شد. در پایان نیز به مشکلات جدی صهیونیزم اشاره شده و تبیین گردیده که پست صهیونیزم هم که برای حل این مشکلات وارد صحنه شده بود نتوانست از عهده این مسئولیت برآید.

کلید واژگان: صهیونیزم، صهیونیزم اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و مذهبی، اسرائیل، روجیلده، بالفور.

مقدمه

«لَتَجِدَنَّ أُمَّةً تُدْعَىٰ لِلدِّينِ عَدَاوَةً لِلدِّينِ آمَنُوا الْيَهُودَ وَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا وَ لَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَىٰ ذَلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِيِينَ وَرُهْبَانًا وَ أَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ؛ به طور مسلم، دشمن‌ترین مردم نسبت به مؤمنان

را، یهود و مشرکان خواهی یافت، و نزدیک‌ترین دوستان به مؤمنان را کسانی می‌یابی که می‌گویند: «ما نصاری هستیم»؛ این به خاطر آن است که در میان آنها، افرادی عالم و تارک دنیا وجود دارد و آنها (در برابر حق) تکبر نمی‌ورزند». (مانده/۸۲).

امام خمینی علیه السلام در مورد شکل‌گیری اسرائیل می‌گوید: «تبانی و هم‌فکری دولت‌های استعماری موجب پیدایش اسرائیل به منظور سرکوبی و استعمار ملل اسلامی شد. مقصود دول بزرگ استعمار از ایجاد اسرائیل تنها اشغال فلسطین نیست، بلکه اگر به آنان فرصت داده شود تمام کشورهای عربی به سرنوشت فلسطین دچار خواهند شد». (امام خمینی، ج ۲، ص ۴۶۱).

صهیونیزم^۱ اقتصادی ابتدا با فکر افرادی مانند «روچیلد» تشکیل شد. مکتب فیزیوپراتیسم، مرکانتیلیسم و لیبرالیسم همان صهیونیزم اقتصادی است. صهیونیزم اقتصادی کانون‌های سرمایه را شناسایی کرد که مهم‌ترین آنها خاورمیانه بود، زیرا خاورمیانه ویژگی‌های منحصر به فرد دارد و اگر چند سال به حال خود رها شود حرف اول دنیا را خواهد زد و کشورهایی که امروزه جهان سوم محسوب می‌شوند به کشورهای برتر دنیا تبدیل خواهند شد. این کشورها امکانات بالقوه را در اختیار دارند ولی از داشتن امکاناتی که به فعلیت دربیاید محروم می‌باشند. برای این که خاورمیانه به پیروزی برسد سه اصل لازم است:

۱- دانایی؛

۲- توانایی؛

۳- خواهانی.

به همین دلیل اینک کارکرد رژیم صهیونیستی این است که دانایی، توانایی و خواهانی کشورهای مسلمان را تضعیف کند. طبیعتاً وظیفه مسلمانان هم این است که این سه اصل را تقویت نمایند. می‌توان گفت بیداری اسلامی حوزه خواهانی مسلمانان را تربیت نموده و می‌نماید. وظیفه طبقه روشن‌فکر متعهد هم این است که حوزه دانایی واقعی همراه با حقیقت را در کودکان، نوجوانان و جوانان شکل داده و تقویت کنند. تا توانایی بر عملیات را احساس کنند و انگیزه بر توانایی در آنها به وجود بیاید. از این رو کارکردهای مدرسان و مبلغان، در عرصه تعلیم و تربیت دانایی، توانایی و خواهانی کودکان، نوجوانان و جوانان درست در مقابل کارکرد پست صهیونیست‌هاست، زیرا آنها چون نمی‌توانند به طور مستقیم در بزرگان ملت‌های مسلمان تأثیر بگذارند، می‌خواهند دانایی، توانایی و خواهانی کودکان، نوجوانان و جوانان ملت‌های مسلمان را به تسخیر خود در آورند. پس مبارزان اصلی در مقابل پست صهیونیست‌ها، مدرسان، مبلغان و روشن‌فکران متعهد می‌باشند.

در نتیجه صهیونیزم اقتصادی، صهیونیزم سیاسی به وجود آمد. صهیونیزم سیاسی برای تشکیل دولت، نیازمند به ملت بود و برای جمع‌آوری ملت یهود، صهیونیزم مذهبی را به وجود آورد. صهیونیزم مذهبی

۱- (Zionism) صهیونیزم نام یک جنبش ناسیونالیستی یهودی است.

یک پیش‌نیاز را به نیاز تبدیل کرد؛ یعنی به جای این‌که ماشی بیاید بعد ما برویم، این باور را به این صورت تغییر داد که اول یهودی‌ها باید بروند مقدمات ظهور را فراهم کنند تا بعد ماشی بیاید و دولت تشکیل شود. وقتی دولت تشکیل شد صهیونیزم فرهنگی در عمل کار قدرت‌مند تبلیغی خویش را شروع نمود و به برنامه‌های خود جامه عمل پوشانید. (عطاری، ۱۳۷۳، ص ۲۰-۴۰).

الآن کل آمار یهودی‌های جهان قریب به هفده میلیون نفر است. امروزه یهود تمام معیارهای اولویت را در اختیار دارد: ۱- قدرت؛ ۲- آموزش؛ ۳- پول. از این رو مسلمانان باید بیش از پیش بیدار باشند. امام خمینی در مورد آشتی بین ملت فلسطین و اسرائیل معتقد است میانجی بین ظالم و مظلوم منطقی نیست بلکه خود ظلمی بزرگ است و تنها دفاع از مظلوم، یعنی دفاع از مبارزات حق‌طلبانه فلسطینی‌ها در مقابل اسرائیل، منطقی است. (امام خمینی، پیشین، ج ۱۱، ص ۱۵۹).

اهمیت چگونگی پیدایش صهیونیزم

آگاهی از چگونگی به وجود آمدن صهیونیزم در یهودیت به صورت عام و دولت اسرائیل در پرتو رژیم صهیونیستی به صورت خاص می‌تواند یکی از انگیزه‌های مهم و خلی مؤثر باشد و با آگاهی از این موضوع می‌توان اطلاعات در موضوعات دیگر از جمله سازمان‌های صهیونیستی، مثل هاگانا، موساد و سیستم‌های لیبرال را بهتر رصد و پردازش نمود. وقتی مکتب‌های آسمانی با مذاق عده‌ای سازگار نیفتاد به فکر اختراع مکاتب زمینی افتادند. ابتدا از یک سری مذاهب در ادیان آسمانی شروع کردند؛ برای مثال، در دین اسلام، بهائیت و وهابیت را، در یهودیت صهیونیزم را و در مسیحیت پروتستانیزم را خلق نمودند. صهیونیزم به صورت اسمی در سال ۱۸۹۷م اعلام موجودیت کرد.^۱ اولین جلسه‌اش در اروپا و در سوئیس برگزار شد. شخصی به نام «تئودور هرتسل» (Teodor Herts) مسئولیت آن را به عهده گرفت و کنگره صهیونیزم را برگزار کرد. بعدها کنگره‌های زیادی تشکیل دادند و تا امروز بیش از شصت کنگره رسمی و چندین کنگره غیر رسمی برگزار نموده‌اند. در این کنگره‌ها تصمیماتی گرفتند که در نهایت به یک کتاب به عنوان اساس کارشان به نام «پروتکل‌های یهود» یا «پروتکل‌های دانشوران یهود» به عنوان مرام‌نامه یا منشور رفتاری‌شان و یا باورهایشان و به عبارت دیگر بایدها و نبایدهایشان تبدیل شد. (نجفی یزدی، ۱۳۸۲). خواندن این کتاب به خصوص برای طلاب، دانشجویان، دانش‌پژوهان و قشر جوان و تحصیل‌کرده ضروری است زیرا جالب است که بدانند چگونه در باب دیگران اندیشیدند و نوشتند. البته بعدها آنها گفتند: این کتاب به ما ربط ندارد. ولی روش و منش صهیونیست‌ها در هر جای جهان این چنین بوده است.

۱- از این سال صهیونیست‌ها به صورت رسمی فعالیت‌های سازمان جهانی خود را اعلام نمودند. در همین سال در واکنش به کنگره اول صهیونیست‌ها عبدالحمید دوم عده‌ای از افراد دربار خویش را جهت حکومت در استان بیت‌المقدس به این مکان اعزام نمود.

داستان خلق اسمی صهیونیزم از سال ۱۸۹۷م است، در حالی که به خلق واقعی آن کمتر اشاره می‌شود. در این مقاله به این موضوع بیشتر پرداخته می‌شود.

چهار وجهه صهیونیزم از آغاز تا تشکیل اسرائیل

صهیونیزم چهار وجه دارد که عبارت است از:

۱- وجهه اقتصادی؛

۲- وجهه سیاسی؛

۳- وجهه مذهبی؛

۴- وجهه فرهنگی.

البته ناگفته نماند که وجه فرهنگی در سه وجه دیگر فعال بوده است. به عبارت دیگر، همه این چهار وجه با هم گره خورده است و به طور دقیق نمی‌توان آنها را از هم‌دیگر تفکیک نمود. (Abdullayev, 4 säh) Abs-ın siyasi hayatında sionizmin rolu, ولی اولین وجهه، وجهه سیاسی بود که از زمان بنی اسرائیل به صورت حقیقی وجود داشت. در زمان موسی علیه السلام هم بود. در کتاب تورات هم به این مسئله اشاره شده است که اینها مردمانی بودند که با کوچک‌ترین فرصتی دنبال پول و طلا و سیم و زر می‌رفتند و از خدا غافل می‌ماندند. از نظر علمی، در آن زمان پول اختراع نشده بود. ولی مشاهده می‌شود که یکی از عمده‌ترین مسائل اخلاقی که در تورات به آن زیاد اشاره شده و در آن زمان مورد ابتلا بوده، موضوع ربا و رشوه است. نژاد یهود و بنی اسرائیل از نظر ژنتیکی به پول و بازارهای پولی و مالی و قبضه کردن اقتصاد علاقه‌مند بوده است. در انجیل هم به دنیاپرستی آنها اشاره شده است. در قرآن نیز به صراحت اشاره شده است که آنها انسان‌هایی حریص هستند و دنیا و زندگی را دوست دارند. این سیر تاریخی ادامه دارد تا زمانی که در فرانسه مکتبی به وجود می‌آید به نام «فیزیوکراتیسم» (Physiocracy). این مکتب می‌گفت: اصالت با زمین است و هر چه بتوانیم زمین بیشتر داشته باشیم پیروز خواهیم بود. بعد از این مکتب، مکتب «مرکانتیلیسم» (Merkantilism) به وجود آمد. پیروان این مکتب می‌گفتند: اصالت با تجارت است، هر چه بتوانیم سکه و طلا جمع کنیم برنده خواهیم بود. بعدها مکتب «لیبرالیسم» (Liberalism) به وجود آمد. این جریان می‌گوید: اصالت با هر آن چیزی است که در آن سود است. این سیر تاریخی و این روند را یهودی‌ها به وجود آوردند؛ یعنی عمده محور رشد چنین تفکراتی یهودیان بودند.

یکی از این یهودی‌ها شخصی است به نام «لرد روچیلد» (Lord Rothschild). این شخص کارهای عجیب و غریب انجام می‌داد. وی در قرن هفدهم در اروپا حرکتی را شروع می‌کند و در قرن هیجده و نوزده کل اروپا را از لحاظ پولی و مالی قبضه می‌کند، به طوری که هر جنگی در اروپا می‌خواهد شروع بشود، هر دو طرف منازعه به او مراجعه می‌کنند و از او وام می‌گیرند؛ یعنی مورد قبول هر دو طرف جنگ است!

اهمیت یافتن خاورمیانه در نظر لرد روچیلد

روچیلد در یک برهه‌ای به اهمیت ژئوپلتیک خاورمیانه پی می‌برد.^۱ این اهمیت به خاطر وجود کانال «سوئز» به طول ۱۷۰ تا ۱۸۰ کیلومتر است که شرق عالم را به غرب عالم وصل می‌کند.

مزیت‌های مختلف کانال سوئز برای غرب عبارت بود از:

- ۱- کالاهای غربی‌ها ارزان‌تر تمام می‌شد؛
- ۲- زمان کمتری می‌برد تا به مقصد برسند؛
- ۳- حساب پذیرششان کمتر می‌شد؛
- ۴- خطرات تجارت کمتر می‌شد؛
- ۵- کالاهای و مواد اولیه‌شان که از شرق تهیه می‌شد، سریع‌تر به غرب می‌رسید. H. Əliyev, Fələstin. (məsələsi və sionizm, səh 12)

روچیلد بعد از این که به این ویژگی‌های خاورمیانه پی برد، به تخت وزیر یهودی انگلیس «بالفور» (Arthur James Balfour) نوشت: «من به شما پول می‌دهم شما کانال سوئز را و سهامش را از رهبر مصر بخرید».

نخست وزیر یهودی انگلیس در یک نامه رسمی به روچیلد می‌نویسد که سهام کانال سوئز خیلی گران است، در صورتی که همه پولش را بدهید این کانال را می‌خریم. روچیلد در پاسخ می‌نویسد: «بله، ولی به شرطی من پول به دولت انگلیس می‌دهم که قول بدهد در منطقه‌ای به نام فلسطین یک دولت یهودی تشکیل بشود». بعدها این کار آن‌جام می‌شود و از همان موقع هم شیطنت آن‌جام می‌شود. آقای روچیلد به ناپلئون که یک مسیحی بود کمک می‌کند، ناپلئون وقتی در سال ۱۷۹۷ به فلسطین می‌رسد، یعنی درست صد سال قبل از ۱۸۹۷ که ادعا شده است صهیونیسم در این سال به وجود آمده است، اولین بار یک اعلامیه رسمی می‌دهد و اعلام می‌کند که از همه یهودیان کل دنیا دعوت می‌شود بر اساس آرزویی که دارند بیایند در این‌جا کشور یهودی تشکیل بدهند، و به منظور اعاده عظمت از دست رفته و تشکیل مجدد «مملکت کهن قدس» و معرفی یهودیان به عنوان وارثان قانونی بیت المقدس کارهایی را تدارک می‌بینند. (فلسطین سرزمین تاریخ و مقاومت، ۱۳۷۹، ص ۴). این یک تفکر قدرت‌مند قدیمی است، اما جنبه اقتصادی بیشتر تأثیر داشته است.

وجود نفت و گاز، که هفتاد درصد انرژی جهان را تأمین می‌کند، در خاورمیانه، دلیلی دیگر بر حضور استعمارگران در این منطقه است. کشورهایی که از این انرژی ارزشمند کالاهای مختلف تولید می‌کنند و سپس آنها را به ده برابر قیمت به این کشورها می‌فروشند، هیچ وقت تمایل ندارند که این منطقه به حال

۱- اصطلاح ژئوپلتیک یا جغرافیای سیاسی برای نخستین بار توسط جغرافی‌دان سوئدی «رودلف کلین» به کار گرفته شد. در این رشته نقش عوامل جغرافیایی و اقلیمی در تعیین سیاست‌های حکومت‌ها بررسی می‌گردد.

خود رها شود. این یک چیز عقلی است. اگر این‌جا به حال خود رها شود، مردم این سرزمین که دارای حوزه تمدنی دیرینه می‌باشند این آمادگی را دارند که یک تمدن جدید در عرصه استفاده از این منابع بسازند.

بعد دیگری که برای صهیونیسم اقتصادی مهم بود، بعد سرمایه‌گذاری بود؛ یعنی وقتی این‌جا ناامن باشد، طبیعتاً کسی در آن سرمایه‌گذاری نمی‌کند. در نتیجه، صهیونیسم اقتصادی به دلایل مختلفی می‌بایست در راستای اصالت سود و اصالت لذت، این کانون سرمایه را ناامن نگه می‌داشت؛ به این منظور، به فکر ایجاد پادگانی به نام اسرائیل در این منطقه افتادند. این فکر از سال ۱۷۹۷ وجود داشت ولی در سال ۱۸۹۷ آن را به طور رسمی اعلام کردند. ناپلئون به جلوه‌ای از این فکر شوم اشاره کرده است. روچیلد نیز در سال ۱۸۷۷ به دولت عثمانی می‌نویسد: «من می‌خواهم بیایم در فلسطین زمین بخرم، امکانات بخرم. به یهودیان دیگر هم اجازه بدهید همکاری کنند». دولت عثمانی در ابتدا اجازه این کار را نداد. در سال ۱۸۷۶ و ۱۸۷۷ اولین جلسه مجلس عثمانی در استانبول برگزار شد و اولین نمایندگان فلسطین از شهر بیت‌المقدس برای این مجلس انتخاب گردیدند. در نوامبر ۱۸۸۱ دولت عثمانی اعلام کرد که حق اقامت یهودیان خارجی (غیر عثمانی) را در سراسر نقاط امپراطوری عثمانی به جز فلسطین می‌پذیرد. باز در نوامبر ۱۸۹۲ حکومت عثمانی فروش اراضی را به یهودیان خارجی ممنوع کرد. بعد در سال ۱۸۹۶ عبدالحمید دوم پیشنهاد سازمان یهودیان جهان مبنی بر اعطای فلسطین به یهودیان را رد کرد و گفت: «من نمی‌توانم از هیچ قسمتی از امپراطوری عثمانی چشم‌پوشی کنم. من نمی‌توانم با کالبد شکافی موجود زنده موافقت کنم». در سال ۱۸۹۷ در واکنش به کنگره اول صهیونیست‌ها عبدالحمید دوم عده‌ای از افراد دربار خویش را جهت حکومت در استان بیت‌المقدس به این مکان اعزام نمود. (Fitrat jurnali, say 5, sah 7) سپس در ژوئن ۱۹۱۴ با شروع جنگ جهانی اول که تا سال ۱۹۱۸ ادامه داشت و در نهایت به تجزیه حکومت عثمانی منجر شد، پیمان سری سایکس-پیکو در می سال ۱۹۱۶ امضا شد. بر اساس این پیمان، استان‌های عربی امپراطوری عثمانی بین بریتانیا و فرانسه تقسیم شد. بعدها عده‌ای به فلسطین رفتند و در آن‌جا زمین خریدند. این‌که می‌گویند فلسطینی‌ها زمین‌های خود را به یهودیان فروختند، درست نیست، بلکه عده‌ای در چارچوب آن قوانین مقدار محدودی از زمین‌های خود را فروختند ولی نه با این نیت که یهودی‌ها بیایند در آن‌جا دولت یهودی تشکیل بدهند. روچیلد در آن زمین‌های خریداری شده، چند شرکت تأسیس نمود که اولین آنها شرکت تولید مشروبات الکلی بود، سپس شرکت کشت و صنعت کشاورزی و پس از آن نیز شرکت کالاهای فرهنگی و مدنی را پایه‌گذاری کرد. وی برای این کار نمایندگانی یهودی از آلمان، آمریکا، روسیه، مجارستان و لهستان در آن‌جا مستقر کرد. روند کار خیلی طبیعی پیش می‌رفت.

شکل و چهره دیگر صهیونیسم اقتصادی، لیبرالیسم است، زیرا هم‌شناسنامه هم می‌باشند؛ یعنی وقتی گفته می‌شود صهیونیسم اقتصادی، می‌توان به جای آن از واژه لیبرالیسم استفاده کرد و علت این‌که آمریکا

را از این رژیم حمایت کامل می‌کند این است که در منافع موجود در این منطقه شریک می‌باشد.
(V. Evsal, Orta şərqdə savaq, səh 23)

تشکیل مقدمات لازم برای حکومت یهودی

از این رو بعدها به فکر افتادند که دولت یهودی تشکیل بدهند، زیرا می‌دانستند تشکیل یک حکومت یهودی آسان نیست بلکه به لوازم مختلفی نیاز دارد، از جمله این که باید آدم‌های مقام‌طلبی را پیدا نموده و آنها را تربیت و آماده کنند تا طالب و تشنهٔ حکومت و قدرت بشوند و سپس به آنها بگویند در فلسطین حکومت تشکیل بدهید و ما پشتوانهٔ اقتصادی شما را تأمین خواهیم نمود. در این جا بود که صهیونیسم فرهنگی کار خودش را شروع نمود. روش فرهنگ‌سازی در صهیونیسم فرهنگی این طور بود که یک موضوع را ابتدا تعریف می‌کردند، سپس آن را خلق می‌کردند، بعد آن را نهادینه می‌کردند، بعد از نهادینه کردن تثبیت می‌کردند و بعد از تثبیت، ارتباط رفلکسی می‌گرفتند؛ یعنی ارتباط معکوس ایجاد می‌کردند؛ به عبارت دیگر، آن چیزی که خودشان به آنها گفته بودند، به عنوان تقاضای آنها از خودشان منعکس می‌شد. این روند را طراحی کردند و بعد از مدت کمی عده‌ای زیادی از یهودیان آموزش دیدند. دوستداران صهیون در روسیه، مجارستان، سوئیس، انگلستان، آمریکا و آلمان پیدا شدند که یکی شیمیدان، یکی ارتشی، دیگری روانشناس و ... بود. آنها را یک جمع کردند و گفتند ما می‌خواهیم دولت یهود تشکیل دهیم. کارل مارکس (Karl Marx (1818- 1883) که سیستم مارکسیسم را به وجود آورد، قبل از هر چیز یک یهودی است.^۱ اینها از همان موقع بر روی این موضوع که «ما می‌خواهیم دولت داشته باشیم» کار کردند. در سال ۱۸۶۰ شعار «ما باید دولت داشته باشیم» به سؤال چگونه باید دولت داشته باشیم تبدیل شد؛ یعنی در واقع «ما باید دولت داشته باشیم» نهادینه شد. در سال ۱۸۹۷ «چگونه دولت داشته باشیم» هم ترسیم شد. بعد گفتند دولتمان را چگونه عملیاتی کنیم. این روند به خوبی پیش می‌رفت. در سال ۱۸۹۷ آن رفلکس را گرفتند؛ یعنی یهودی‌ها فشار می‌آوردند که ما می‌خواهیم دولت تشکیل بدهیم. بعدها وزیر امور خارجهٔ انگلیس نامه می‌نویسد: «آقای روچیلد! می‌خواهم به شما اطلاع بدهم که ارادهٔ ما بر این تعلق گرفت که دولت یهودی تشکیل بشود. به شما اعلام کردم که به جنبش صهیونیسم اعلام کنید که ما خواستهٔ آنها را اجرا خواهیم نمود». این همان رفلکس است؛ یعنی سردمدار اصلی که روچیلد است دولت انگلیس را وادار نمود که بگوید: آنها از ما تقاضا نمودند، از این رو ما هم خواستهٔ آنها را برآورده می‌کنیم. سپس در سال ۱۹۴۷ دولت یهودی تشکیل شد.

جالب این جاست که «تئودور هرتر» را بنیانگذار صهیونیسم می‌دانند، در حالی که او در سال ۱۹۰۴ در ۴۵ سالگی از دنیا رفته است. وی یک کتاب و یک مجله تألیف نموده است:

۱- مارکس در سال ۱۸۴۴ کتابی با عنوان «دربارهٔ یهود» یا «مسائل یهود» را نوشت.

وی خاطرات خویش می‌نویسد: «من با دین یهود چه کار دارم. برای من سیاست و حکومت مهم است و من با دولت کار دارم». به نظر می‌رسد آن موقع هر متصل راست می‌گفت، زیرا هنوز دکور صهیونیسم مذهبی باز نشده بود و فعلاً می‌خواستند شاکلهٔ یک حکومت را بچینند. صهیونیسم مذهبی را بعد از این دوران به وجود آوردند؛ یعنی دورهٔ صهیونیسم مذهبی بعد از دورهٔ شکل‌گیری دولت یهود است. بعد وقتی که می‌خواستند جای حکومت را مشخص کنند، آقای هر متصل گفت: «بهترین جا برای حکومت اوگانداست، زیرا نفت دارد، آب و هوا دارد، دریا دارد، امکانات دارد و مشکل خاصی هم ندارد». در آن مجلس هم همه این پیشنهاد را پذیرفتند، روچیلد که مکان‌یابی پروژهٔ اقتصادی، به خصوص اقتصاد خاورمیانه‌ای، داشت به اوگاندا راضی نشد و پروتوکل پذیرفته نشد ولی طرفداران تشکیل حکومت در اوگاندا می‌گفتند: فلسطین فاقد منابع زیرزمینی و روی زمینی است و از نظر اقتصادی جایگاه خیلی مهمی ندارد. بالأخره هر متصل که از سال ۱۸۹۷ در سه دوره با تشکیل حکومت اسرائیل در فلسطین قدرت‌مندانه مخالفت می‌کرد، به طرز مشکوکی از دنیا رفت و پس از او با تشکیل دولت اسرائیل در سرزمین فلسطین موافقت شد. (سوکولوف، ۱۳۷۷، ص ۴۵). جالب این‌که یهودی‌ها که در مسائل اقتصادی و سیاسی خیلی زیرک‌اند، مقر حکومت خود را در جایی قرار می‌دهند که برای حکومت شایستگی و بایستگی لازم را ندارد! بعد از این‌که مکان حکومت را مشخص کردند، گفتند این حکومت ملت لازم دارد. برای این‌که برای دولت اسرائیل ملت درست کنند، یک سری مطالعات فرهنگی قوی آن‌جام دادند. اولین مطالعه را دولت انگلیس در دیارتمان‌های شرق‌شناسی و یهودشناسی آن‌جام داد. شخصی به نام «لورد سین دای» اولین کسی بود که از طرف دولت انگلیس مأمور شد در این مورد یک مطالعهٔ فرهنگی عمیق آن‌جام بدهد و تقریباً در سال ۱۸۹۰ وی به صورت محرمانه نتیجهٔ مطالعات خود را به وزارت خارجهٔ انگلیس اعلام نمود. وی نتیجهٔ مطالعاتش را چنین بیان می‌کند: «من در باب یهودی‌ها مطالعات زیادی نمودم. در کشورهای مختلف یهودی‌ها دو گروه‌اند:

۱- گروهی پیرمردهایشان هستند که می‌گویند ما منتظر ظهوریم. ظهور هم در فلسطین واقع می‌شود. «ماشی» یا نجات‌دهندهٔ بزرگ در فلسطین و در بیت‌المقدس ظهور می‌کند و می‌گویند: خدایا! ما را توفیق ده سال آینده آن‌جا باشیم. ولی مقصودشان به کار بردن یک لفظ است و معنایش این است که خدایا در طول حیات ما کاری بکن که آن منجی ظهور کند و ما در رکاب منجی در آن‌جا باشیم و معنایش این نیست که قبل از ظهور ماشی ما در آن سرزمین (فلسطین) باشیم، زیرا این‌گونه دعا می‌کنند. ما نمی‌توانیم به آنها بگوییم شما قبل از ظهور ماشی برخیزید و به آن‌جا بروید. هم‌چنین در بین اینها افراد خیلی زیادی هستند که می‌گویند ما به دلیل گناهمان و بت‌پرستی‌مان و... به امر خداوند از این سرزمین رانده و نفرین شده‌ایم. در تورات هم هست که تا زمانی که منجی عالم و عدالت نیامده به آن سرزمین نرویم. ولی بعد از ظهورش می‌توانیم برویم. ما با این یهودی‌ها چگونه می‌خواهیم صحبت کنیم که

حکومت تشکیل بدهید و بیاپید در داخل این حکومت مردم این حکومت بشوید و به این سرزمین مهاجرت کنید.

۲- گروه دوم جوان‌هایشان هستند که دورهٔ گریز و گذر از دین را گذرانده‌اند و به دوره‌ای وارد شده‌اند که در این دوره تنها و تنها فکرشان این است که دین از سیاست جداست و آن ملیتی که داریم آن را حفظ کنیم، کافی است، دین را ولش کن. جالب این‌جاست که لیبرالیسم که اصالت سود را در پیوستگی و تلفیق دین و سیاست می‌داند، در این‌جا یک ترجمان جدیدی آن‌جام می‌دهد و می‌گوید: چرا دین از سیاست جدا باشد؟ اصلاً دین عین سیاست است و سیاست عین دین است؛ همان چیزی که در کشورهای اسلامی عکسش را به مردم تلقین می‌کنند. برای یهودی‌ها می‌گفتند: دین عین سیاست است و سیاست عین دین است. البته روی این مسئله کار کردند، چون در مقابل صهیونیسم، در جامعهٔ یهودیان اروپا جریان عمده‌ای قرار داشت که متأثر از جنبش روشن‌فکری یهودی با نام Haskala بود. این جنبش که در قرن ۱۷ و ۱۸ شکل گرفته بود می‌کوشید تا یهودیان را که به طور سنتی از جامعه و فرهنگ اروپایی منزوی بودند با فرهنگ و تمدن غربی آشنا سازد، و زمینهٔ ادغام آنان را در فرهنگ و جامعه اروپایی فراهم آورد. به همین دلیل این جریان در مسائل غیر فردی، آموزش‌های غیر دینی و فرهنگ سکولار را در میان یهودیان ترویج می‌کرد. هدف این گروه به طور کلی ایجاد یک فرهنگ گستردهٔ یهودی با تأکید بر فرهنگ مدرن و ویژگی‌های معنوی یهودیت بود».

وجه فرهنگی صهیونیسم از این‌جا شروع می‌شود؛ یعنی بعد از مطالعات «لورد سین دای» تصمیم گرفتند فرهنگ‌سازی کنند. فرهنگ‌سازی در ابتدا مخفیانه بود و بعد کم‌کم شفاف‌تر شد در اواخر کاملاً علنی گردید. در جریان جنگ جهانی اول، عده‌ای از یهودی‌ها را که در اردوگاه‌ها و جاهای دیگر بودند و مشکل داشتند، جمع کردند و با وعده شغل و امکانات و ... به فلسطین آوردند و ملت اولیه در آن‌جا تشکیل شد و بعدها با وعده و وعید، افراد دیگری را هم به آنجا کشاندند. از همین زمان بود که صهیونیسم مذهبی هم تشکیل شد و یک پیش‌نیاز را به نیاز و یک نیاز را به پیش‌نیاز تبدیل کرد؛ یعنی این عقیده را که ابتدا ماشی باید ظهور کند بعد ما در رکاب او به فلسطین برویم را تغییر داده و گفتند: ما وظیفه داریم در فلسطین جمع بشویم تا مقدمه برای ظهور ماشی ایجاد شود، و وقتی این مسئله نهادینه شد از آن رابطهٔ رفלקسی گرفتند. الآن نیز آنها می‌گویند: نیل تا فرات را شما باید آزاد کنید. پس صهیونیسم مذهبی دو پیش‌نیاز را به نیاز تبدیل کرد: یکی حضور یهودی‌ها در فلسطین و دیگری آزادسازی نیل تا فرات.

علت این‌که این حرف‌ها را به یهودی‌ها می‌گفتند این بود که عزم و همت بلندی داشته باشند، در مقابل مشکلات نهراسند، روحیهٔ جنگ‌طلبی داشته باشند، در حالت دفاعی قرار نگیرند و در آدم‌کشی جسور و با شهامت باشند. حتی به آنها آموزش دادند که شما اگر کودک یا زنی را کشتید و ... عین ثواب و از مقدرات الهی است. این مسائل را آهسته بیان نمی‌کردند. بلکه به صورت علنی در قاموس و در مکتبشان گفته می‌شود. به صورت علنی می‌گفتند شما یهودی‌ها باید کل خاورمیانه، نیل تا فرات را پاکسازی کنید و آماده نمایید تا ماشی بیاید. از میان هفده میلیون یهودی کل جهان، تا سال ۱۹۱۶ فقط

پانزده هزار نفر عضو صهیونیزم شدند. جمعیت کمی آمده بودند. بعد از تلاش بسیار، در حال حاضر نزدیک به چهار میلیون یهودی در فلسطین جمع شده‌اند؛ یعنی آنها خیلی هم موفق نبودند و با این که روی این هفده میلیون یهودی بمباران تبلیغاتی عجیبی انجام دادند، ولی موفق نشدند همه را جمع کنند. آنها هم آمدند، همه با انگیزه‌های مذهبی نیامدند، بلکه خیلی از آنها می‌دانستند که این مسائل گراف است. از همه زبان‌ها، از همه قومیت‌ها در اسرائیل یافت می‌شود. ما از یهودی‌ها بیشتر جنبه دفاع نمادین را می‌بینیم ولی جنبه دفاع حقیقی را از آنها ندیده‌ایم. در جنگ‌های مختلف هم اگر واقعاً دولت آمریکا و انگلیس به صورت مستقیم یا غیر مستقیم به آنها کمک نمی‌کرد، اسرائیل نابود شده بود، چون مردمان بزدل و ترسویی هستند اصلاً قدرت مقابله ندارند. نمونه آن را در تاریخ شاهد هستیم؛ آنها حضرت موسی را چهل سال برای ورود به سرزمین فلسطین پشت درهای این سرزمین نگه داشتند. به او می‌گفتند: تو با خدای خود برو آزاد کن، بعداً ما می‌آییم! این ملت الآن هم همان ملت است، با همان خصوصیات و ویژگی‌ها، بلکه بدتر و بی‌دین‌تر هم شده است.

کارکردهای صهیونیزم مذهبی

صهیونیزم مذهبی با نهادهای ذیل در این مقطع زمانی کارایی خود را نشان داد:

- ۱- ما وکیل کل یهودیان جهان هستیم و هر یهودی در هر سرزمینی مشکل دارد، ما وکیل و دادرس او هستیم؛
- ۲- همه دنیا دشمن یهودی‌ها هستند، پس یهودی‌ها مظلوم و همه دنیا ظالم هستند. ما وکیل یهودیان هستیم و یهودیان هم احتیاج به وکالت این رژیم دارند؛
- ۳- تمامی کسانی که با منش صهیونیزم از درون یهودی‌ها یا از خارج از یهودی‌ها مخالف هستند، باید ترور شخصیتی و یا فیزیکی شوند؛
- ۴- صهیونیست‌ها با استفاده از جنایات هیتلر و با تباری گروه‌های دیگر یهودآزاری را نهادهای کردند؛ یعنی یهودآزاری را که واکنشی در مقابل کنش بد یهودیان در بازارهای پولی و مالی بود، به یک موج کنشی تبدیل نمودند. در بعضی کشورها، مثل فرانسه و مراکش، هم خودشان شیطنت کردند؛ کنیسه‌ای را بمب‌گذاری کرده و عده‌ای از یهودیان را از بین بردند. این کار را هم صهیونیزم فرهنگی طراحی نموده بود؛ (گارودی، ۱۳۸۰).

۵- از کارهای مهم صهیونیزم فرهنگی در سال‌های اخیر نهادهای کردن پست‌صهیونیزم بود. صهیونیزم از سال‌های ۱۹۹۰ و ۱۹۹۲ به بعد تقریباً به بن بست رسید، زیرا وعده آزادی از نیل تا فرات را داده بود. ولی در عمل، فقط فلسطین را غصب نموده بود و در نتیجه، فشار مسلمانان بر آنها زیاد شده و از نظر روحی و روانی دچار مشکل شده بودند، به همین خاطر صهیونیزم اقتصادی به واسطه صهیونیزم فرهنگی که بازوی آن است، پست‌صهیونیزم را ابداع نمود. پست‌صهیونیزم می‌گوید: ما باید فرزند مقتضیات زمان باشیم. الآن تکلیف ما این است که فعلاً همین فلسطین را محکم نگه داریم. اگر یک حکومت فلسطینی

هم در کنار ما تشکیل بشود، اشکال ندارد! گروهی از یهودی‌ها که صهیونیسم مذهبی را با جان و دل پذیرفته بودند، جلوی پست‌صهیونیست‌ها ایستادند و گفتند: چطور می‌توانیم از اعتقاداتمان دست برداریم؟

مشکلات پست صهیونیسم

پست صهیونیسم الآن با دو تا مشکل عمده روبه‌رو است:

۱- مشکل اول آنها وجود تندروها در میان آنان است که به هیچ وجه زیر بار نمی‌روند. بعضی از آنها می‌گویند: نکه‌تکه کردن تک‌تک افراد موجود در خاورمیانه از عبادات است؛ منفجر کردن مسجداً اقصی از عبادات است.

۲- مشکل دیگر آنها هم کل دنیای اسلام و افراد آزاد اندیش است که روشن‌فکرانه به وقایع نگاه می‌کنند و اندیشه بسیار منجمد و دوگم صهیونیسم را بر نمی‌تابند. (Z. Abdullayev, R. İsmayılov,)
(Sionizm imperializmə xidmət edir, səh 15)

خود صهیونیسم فرهنگی برای تثبیت پست صهیونیسم دو دلیل عمده می‌آورد:

۱- تأثیر عقل؛

۲- تأثیر جبر.

به نظر می‌رسد هر دو تأثیر درست است، زیرا واقعاً از طریق عقل فهمیدند که این نوع ایده برای چپاول نمودن و ایجاد ناامنی در یک زمانی خوب بود، ولی الآن با توجه به قدرتی که پیدا کرده‌اند، لیبرالیسم را به عنوان هم‌فکر و آمریکا را به عنوان هم‌رزم در کنار خود دارند. در این صورت چه لزومی دارد نیل تا فرات را بگیرند و دشمن‌سازی کنند. هم‌چنین بر اثر جبر صهیونیسم به پست‌صهیونیسم تغییر یافت؛ یعنی در افکار خویش تلطیف ایجاد نمود.

پست‌صهیونیست‌ها سپس پدیده فرهنگی جدید ساخته و گفتند: صهیونیست‌ها که می‌گفتند نیل تا فرات را باید آزاد کنیم به این معنا بود که باید آن را تسخیر کنیم و تسخیر هم به معنای رسوخ در درخواست‌ها و اندیشه‌های مردم است. یک کشور ممکن است اشغال نشود ولی تسخیر شده یک فکر و فرهنگ باشد؛ برای مثال، تهاجم فرهنگی غرب نسبت به کشورهای اسلامی تهاجمی است که کشورهای اسلامی را در ظاهر اشغال نمی‌کند ولی با رسوخ در حوزه خواست‌ها و انگیزه و اندیشه جوانان، آنها را تسلیم می‌کند. این اتفاق از اشغال خطرناک‌تر است، زیرا اشغال همیشه همراه با پاسخ‌گویی است، ولی تسخیر همراه با خوش‌آمد است. در تسخیر از مایه‌های تحمیق استفاده می‌شود، ولی در اشغال از مایه‌های دود استفاده می‌شود. هم‌چنین، در اشغال ممکن است اشغال‌گر خود به تسخیر اشغال شونده درآید. (جزوه برنامه‌های حکمای یهود برای تسخیر جهان، ص ۱۰). در حال حاضر کل کارکردهای صهیونیست‌ها بر اساس سیاست‌های تسخیری است.

(Muşə menuhin (Moshe Menuhin), Sionizmin yahudi tənqidçiləri, səh 31)

منابع و مأخذ:

۱. قرآن
۲. امام خمینی، روح الله، صحیفه نور، ج ۱۱ و ۱۲.
۳. جزوه برنامه‌های حکمای یهود برای تسخیر جهان.
۴. جزوه تلمود، سند نژادپرستی یهود.
۵. حسینی شیرازی، سید محمد، دنیا بازیچه یهود، ترجمه سید هادی مدرسی، انتشارات سلسله، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۲.
۶. رفسنجانی، علی اکبر، اسرائیل و فلسطین، بی تا، بی نا.
۷. سوکولوف، ناهوم، تاریخ صهیونیسم، (The History of Zionism) ترجمه داود حیدری، انتشارات مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۷.
۸. عطاری، عادل توصیف، تعلیم و تربیت صهیونیستی در فلسطین اشغالی و دیاسپورا، ترجمه مجتبی بردبار، انتشارات مؤسسه زیتون، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۳.
۹. فلسطین سرزمین تاریخ و مقاومت، انتشارات جنبش جهاد اسلامی فلسطین، چاپ اول، ۱۳۷۹.
۱۰. گارودی، روژه، محاکمه صهیونیسم اسرائیل، ترجمه جعفر یاره و دیگران، انتشارات کیهان، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۰.
۱۱. نجفی یزدی، سید حسین، پروتکل دانشوران یهود، ترجمه بهرام محسن پور، انتشارات ناظرین، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۲.
12. Z. Abdullayev, *Abş-ın siyasi həyatında sionizmin rolu.*
13. V. Evsal, *Orta şərqdə savaş.*
14. Z. Abdullayev, R. İsmayılov, *Sionizm imperializmə xidmət edir.*
15. Muşə menuhin (Moshe Menuhin), *Sionizmin yəhudi tənqidçiləri.*
16. H. Əliyev, *Fələstin məsələsi və sionizm.*

© ۲۰۲۰